

هیچوقت دروغ نگوئیم



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ». (سوره غافر آیه 28)

حقیقتا خداوند ادم اسراف کار و دروغگو را هدایت نمی کند.

یکی از صفات بعضی ادما دروغ گفتن هست.

خداوند که خالق ما است از دروغ گفتن نهی کرده است. پس ما که
مخلوق او هستیم نباید دروغ بگوییم.

از طرفی طبق ایه شریفه مذکور ادم دروغگو به کمال نمی رسد. پیشرفت
معنوی ندارد.

از نظر عرفانی هم چون خدا، محبوب انسان است و چون محبوب از این
کار بدش می آید لذا از این جهت هم نباید انسان دروغ بگوید.

همچنین دروغ خلاف فطرت ادمی است و انسان نباید خلاف فطرت
پاکش رفتار کند.

از طرفی پیامبران و امامان هم از دروغ نهی کرده اند و ما هم که پیرو
انان هستیم از این جهت نباید دروغ بگوییم و نباید آنها را ناراحت بکنیم.
در این کتاب به مطالب متنوعی درباره دروغ پرداخته شده است.

زمستان 1403. کرمانشاه

دروغ گفتن از بی تقوایی است و کسی با تقوا باشه که دروغ نمی گوید

مثلا کسانی که ادعاهای دروغ دارند میگو خواب دیدم امام زمان در خواب به من فلان دستور را داد!

یا بعضی ادعا می کنند که ما امام زمان هستیم! الان تو زندان های ما ده پونزده نفر هستن که گفتن ما امام زمان هستیم

و یک عده از مردم را گول زدند

یک کچلی بود تو خوزستان می گفت من خدا هستم!

وعده ای براش سجده می کردند! و گاهی می بینیم افراد تحصیل کرده بهش ایمان می آورند

این بهائیت بر اثر ادعای دروغ آقای سیدعلی محمد باب به وجود آمد. او ادعا کرد من باب امام زمان هستم! من در امام زمانم! هر کی می خواد با امام زمان در ارتباط باشه باید از کانال من باشه!

عده ای بهش ایمان آوردند

در طول تاریخ صدها نفر از مردها و زنها منحرف شدند، بهایی شدند و بهائیت افراد را از خدا دور می کنه .اینها بر اثر ادعای دروغ یک نفر بوجود می اید.

اینها از طریق دروغ گفتن می خوان سر مردم کلاه بذارند

این از بی تقوایی در گفتار ناشی میشود

گفتند که :

یه کسی رفت یه روستایی گفت آقا من هر کاری شما بگید مشکل باشه من انجام می دم گفتند راست می گی؟

ما یه چشمه ای داریم پشت این کوه می تونی کوه رو برداری؟

گفت اره کوه رو برمی دارم ولی شما چهل روز به من کباب بدید من
کوه رو براتون برمی دارم!

بعد نوبت بندی کردن هر شب خونه یکی بود کباب میخورد!

بعد از چند روز گفتن آقا بیا بردار

گفت اول برین کمر کوه رو اندازه بگیرید

اونها رفتند کمر کوه رو اندازه بگیرند اینم چند روز دیگه کباب
خورد!

آمدند گفتند حدودا دوهزار متر. گفت دوهزار متر طناب تهیه و دور کمر
کوه بگذارید انها مشغول به این کار شدند واین فرد مرتب کباب
میخورد!بعد گفتند طناب را دور کمر کوه گذاشتیم. گفت حالا برویم تا
کوه را بردارم!باهم کنار کوه رفتند گفت حالا باطناب کوه را برداشته
پشت کمر من بگذارید تا من کوه را ببرم در بیابان بیاندازم!گفتند
نمیشود!گفت شرط من همین است!تازه فهمیدند چه کلاهی سرشان
گذاشته است

به شوخی هم دروغ نگید!

خوشا به حال کسانی که از دروغ متنفرند و اهل دروغ گفتن نیستند
در بیانات بزرگان دین هست که حتی از دروغ به شوخی
حتی اینم انجام ندین چرا چون اگر انسان به شوخی دروغ گفت یواش
یواش جرات پیدا می کنه جدی هم دروغ می گه
باز به ما گفتند دروغ کوچیک نگو چرا چون دروغ کوچک دروازه دروغ
بزرگه

آدمایی بودن با دروغ گفتن باعث شدند بشریت دچار خسارت بشه

به عنوان مثال یکی از فرزندان امام صادق به نام عبدالله این در مقابل
امام کاظم(ع) ایستاد و می گفت من امام هستم خدا منو به عنوان امام
قرار داده و عده ای پیرو ایشون شدند و گمراه شدند. از نیشابور از
همین شهر نیشابور عده ای از مسلمون ها از شیعیان بعد از امام
صادق(ع) پیرو عبدالله افتح شدند

روایت شده یک روز امام کاظم برادرشو دعوت کرد خانه اش

وقتی عبدالله افطح آمد امام کاظم(ع) دستور داد تنور روشن کنند بعد امام رفتند داخل تنور. نشستند داخل آتش فرمودند هر کسی سوال داره بپرسه از همون جا مسلمون ها از امام کاظم(ع) سوال می پرسیدند امام داخل آتش جواب می دادند بعد آمدند بیرون فرمودند عبدالله اگر خیال تو امام هستی برو داخل تنور!

عبدالله عباشو سر کرد و فرار کرد!

محمد حنفیه و ادعای امامت

ثقه الاسلام کلینی رضوان الله در «اصول کافی» و شیخ طبرسی (ره) در «الاحتجاج» نقل نموده اند که از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: چونکه حسین (ع) کشته شد، محمد بن حنفیه به سراغ حضرت علی بن حسین (ع) فرستاد و با او خلوت کرد. سپس گفت: ای پسر برادرم شما می دانید که رسول الله (ص) وصایت و امامت را پس از خود برای علی بن ابی طالب (ع) قرار داده و بعد برای امام حسن (ع) و سپس برای امام حسین (ع) و پدر تو کشته شد، خدا از او راضی باشد و درود خدا بر او، ولی او به کسی وصیت نکرده است و من عموی تو هستم و برادر تنی پدر تو و من به خاطر سنم و قدمتم، نسبت به این امر، شایسته ترم از تو

که هنوز جوان هستی. پس با من در مورد وصایت و امامت منازعه مکن و
با من به مخالفت برخیز

در این هنگام امام سجاد (ع) به او فرمود: عمو جان! تقوای الهی پیشه
کن و آنچه برای تو حق نیست، ادعا مکن. من تو را موعظه می‌کنم تا از
جاهلین و گمراهان م باشی. ای عمو! پدرم قبل از اینکه متوجه عراق شود
به من وصیت نمود و در همین مورد ساعتی قبل از شهادتش با من عهد
بست و این سلاح رسول الله (ص) است که نزد من است پس متعرض
این امر مشو که برای تو از نقص عمر و دگرگونی حال بیمناکم. هر آینه
خداوند تبارک و تعالی سوگند یاد کرده و به عهد گرفته است که وصیت
و امامت را قرار ندهد مگر در عقب و نواده حسین (ع)، پس اگر
می‌خواهی بدانی بیا با هم به کنار حجرالاسود برویم تا او را حَکَم بین
خودمان قرار دهیم و از آن در این مورد سؤال کنیم

براساس گفته امام باقر (ع) زمانی که این سخن بین آن دو رد و بدل
می‌شد آن دو در مکه بودند. پس با هم حرکت کردند و رفتند تا به
حجرالاسود رسیدند. پس امام سجاد (ع) به عمویشان فرمودند: آغاز کن

و به سوی خداوند ابتهال نما و گریه و زاری کن و از او بخواه تا حجر را برای تو به نطق درآورد و بعد از آن پپرس. محمد نیز دعایی با ابتهال خواند و از خداوند سؤال نمود و سپس از حجر پپرسید، ولی به او جواب نداد. آنگاه علی بن حسین (ع) فرمودند: ای عمو جان تو اگر وصی و امام بودی حتماً حجر به تو جواب می‌داد. سپس علی بن حسین (ع) آنچه اراده فرموده بود دعا کرد و سپس فرمود: تو را می‌خوانم ای چیزی که میثاق همه انبیا و میثاق اوصیا و میثاق همه مردم در تو قرار داده شده است که ما را به زبان عربی آشکار خبر دهی که وصی و امام بعد از حسین بن علی کیست؟ پس حجر تکانی خورد که نزدیک بود از موضعش بیفتد، سپس خداوند آن را به زبان عربی آشکار گویا نمود و گفت: اللهم بار پروردگارا! هر آینه وصیت و امام بعد از حسین بن علی (ع) به علی بن حسین ابن علی بن ابیطالب و ابن فاطمه دختر رسول الله (ص) سپرده شده است. در این حال محمد بن حنفیه برگشت در حالی که از موالیان و معتقدان به امامت حضرت علی بن حسین (ع) بود. این روایت شریف را «مختصر بصائر الدرجات» و «اعلام الوری» و «مناقب» نیز نقل نموده‌اند

در عین حال عده ای پیرو محمد حنفیه شدند و گمراه گردیدند...

وکیل امام کاظم(ع) و ادعای دروغین

علی بن ابی حمزه بطائنی وکیل امام کاظم (ع) بود. وقتی امام هفتم به شهادت رسید این علی برای اینکه پولهای خمس که نزدش بود را به امام رضا علیه السلام تحویل ندهد به دروغ اعلام کرد امام هفتم همان امام زمان است و دیگر امام دیگری نخواهد آمد! و چون بر امام هفتم توقف کردند به واقفیه معروف شدند! پول پرستی باعث شد همچو خیانتی بکند و عده ای پیرو او شدند و از راه درست منحرف گردیدند...

زنی که ادعا میکرد زینب کبری است!

روزی زنی در منطقه سامرا ادعا کرد که من زینب فرزند علی بن ابی طالب (ع) هستم - او معروف به زینب کذابہ شد - امام هادی علیه السلام فرمود: به آن زن بگویید دست از این ادعای دروغ بردارد، چرا که خدا شخص دروغگو را رسوا می کند و زندگی اش بی برکت می شود. قضیه شدت بیشتری گرفت و آن زن حتی پیروان زیادی را هم برای خود جمع کرد.

این موضوع را به متوکل اطلاع دادند، او گفت: امام هادی (ع) را بیاور
شاید او بتواند باطل بودن این زن را ثابت کند. امام (ع) حاضر شد و
فرمود: این دروغگو است و زینب کبری در فلان سال وفات کرده است.
متوکل پرسید: آیا غیر از این، دلیلی برای دروغگو بودن هست؟ امام
فرمود: بله و آن این است که گوشت فرزندان فاطمه بر درندگان حرام
است. تو این زن را به قفس درندگان ببانداز تا معلوم شود که دروغ
می گوید. متوکل خواست او را در قفس بباندازد. آن زن گفت: این آقا
می خواهد مرا به کشتن بدهد یک نفر دیگر را آزمایش کنید

برخی از دشمنانِ امام به متوکل پیشنهاد دادند که خود امام داخل قفس
برود. متوکل به امام عرض کرد: آیا می شود خود شما داخل قفس
بروید؟! نردبانی آوردند و امام داخل قفس رفت، قفسی که در داخلش
شش قلاده شیر درنده بود. وقتی امام (ع) داخل شد شیرها آمدند و در
برابر امام خوابیدند و امام آنها را نوازش کرد، امام با دست اشاره می کرد
و هر شیری به کناری می رفت. وزیر متوکل به او گفت: زود او را از داخل

قفس بیرون بیاور و گرنه آبرویمان می‌رود. متوکل از امام هادی (ع) خواست که بیرون بیاید و امام هم بیرون آمد. امام (ع) فرمود: هر کس می‌گوید فرزند فاطمه است داخل شود. متوکل به آن زن گفت: داخل شو. آن زن گفت: من دروغ می‌گفتم و فلانی مرا به این کار اجبار کرد.

دونفر زن و مرد که ادعای پیامبری داشتند و باهم ازدواج کردند!

در سال یازدهم هجری و بعد از رحلت رسول اکرم، **زنی بنام سجاح بنت**

حارث بن سوید تمیمی موصلی که خویشان مادری اش از بنی تغلب

بودند، در سرزمین جزیره ادعای پیامبری کرد و با لشکری انبوه راه

مدینه را در پیش گرفت تا آنجا را اشغال کند و دولت اسلامی مدینه را از

میان بردارد! او به طرفدارانش می‌گفت: به من وحی شده است فوراً به

یمامه بروم و در آن جا غارت کنم

او در راه با مردی بنام مسلیمه کذاب مواجه شد و بعد از مذاکراتی، باهم

ازدواج کردند

مسلیمه در زمان خلیفه اول کشته شد و سجاح مسلمان گردید

دو پیامبر دروغین دیگر

طلیحه بن خویلد اسدی و اسود عنسی دو پیامبر دروغین دیگر

طلیحه بن خویلد اسدی و اسود عنسی از پیامبران دروغین هستند! که اسود کشته شد و طلیحه از کسانی است که در ماههای آخر حیات رسول خدا ادعای پیامبری کرد و به رسول اکرم پیغام داد: یا حاضر به صلح و سازش و تقسیم پیامبری شو و یا این که خودت را آماده جنگ کن! بارها با رسول اکرم دشمنی و جنگ کرد. او که از سران بنی اسد بود، . در سال چهارم هجری در میان قبیله ی خود به تحریک مردم علیه رسول خدا مشغول شد و در جنگ احزاب (خندق) فرماندهی بنی اسد را بر عهده گرفت و همراه سایر مشرکان در محاصره ی مدینه شرکت کرد. در سال نهم هجری پس از آن که از دشمنیها و جنگهای مکرر با اسلام نتیجه نگرفت، همراه نه نفر دیگر از سران بنی اسد، به مدینه رفت و با رسول اکرم دیدار کرد. گرچه طلیحه و سایر سران بنی اسد در جریان

این دیدار مسلمان شدند، ولی بعضی از آنها اظهار منت بر رسول اکرم نمودند که خداوند با نازل کردن آیه، آنان را سرزنش کرد و فرمود: ای رسول ما، بر تو منت می نهند که مسلمان شده اند. به آنها بگو با اسلام آوردن خود بر من منت منهد، بلکه خدا بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، اگر راستگو باشید.

طلیحه مسلمان گردید و در جنگ قادسیه کشته شد...

شهره حضرت بیست سال طرفداران خود را فریب داد

یکی از مدعیان کرامات و ارتباط با امام زمان(ع) خانم شهره حضرتی، اهل تهران با تحصیلات دیپلم است که در یک سالگی پدر و مادر خود را از دست داده و نیز سه مورد، ازدواج ناموفق در زندگی داشته است. وی در سال 1373 مدعی شد که با فرشته الهی در ارتباط بوده و ضمن جذب افراد و تشکیل کلاس ها و مجالس مذهبی به نام فرشته، بر مبنای

کتابهایی در مورد کشف و شهود خوانده بود به سؤالات اشخاص پاسخ می داد و در پاسخ به پرسش های طرح شده، می گفت: «فرشته الهی می گوید». همین تظاهر به قداست باعث شد تا مریدان وی بدون چون و چرا بر اساس پاسخ های او به آن عمل می کردند و حتی کار را تا آنجا پیش بردند که در ازدواج و طلاق طبق دستور او عمل می نمودند. شهره حضرتی در سال 1375 پس از ازدواج چهارم خود با آقای دکتر صادق جاویدان نژاد که دارای دو مدرک دکتری داروسازی و استاد دانشگاه در آمریکا و ایران به مدت 17 سال بود، مدعی شد که با امام زمان(ع) ارتباط دارد و سخن وی، همان سخن امام زمان(ع) و خشم او در حقیقت، خشم آقاست. وی در ادامه فعالیت های خود در سال 1378 با حمایت های مالی همسرش به کلاردشت مازندران، عزیمت نموده و به فراخوانی عمومی مبادرت ورزید. اعضاء این گروه اکثراً با رها نمودن شغل خود به آن منطقه نقل مکان نموده و به فعالیت های جذب افراد ساده لوح به تشکیلات خانم مذکور مبادرت ورزیدند...

ایشان منزل خود در کلاردشت را به کعبه و حرم، نام گذاری کرده و این مطلب را از قول امام زمان(ع) به مریدان می گفت به گونه ای که افراد

در هنگام ورود به منزل او ضمن ذکر دعا حتی پله های منزل را بوسه می زدند. شوهرش در اعترافات خود می گفت: «من درب خانه را می بوسیدم». و بعد وارد منزل می شدم.

ادعای آن که امام زمان(ع) از گوش چپ با ایشان صحبت می کند و آنچه از دهان وی خارج می شد حرفهای امام زمان است در حالیکه خودش در اعترافاتش اعتراف کرده که این طور نبود و وی حرف های دلش را می گفته است.

او در سال 85 دستگیر شد شهره حضرتی در شروع اعترافات خود می گوید: «حتی من بنده هم نیستم چرا که اگر بنده خدا بودم از این غلط ها نمی کردم؛ من به مریدهایم می گفتم دروغ گفتن بسیار کار بدی است در حالیکه خودم بزرگترین دروغ گو بودم و راهم بسیار کج بود، حتی از دست خودم بیچاره شدم، من می خواستم خودم را از حس حقارتی که داشتم رها کنم ولی، بد راهی رفتم». او بیان داشت: «مریدان هنوز نمی دانند من چه موجود کثیفی هستم و حال می خواهم توبه کنم...
عده ای بوسیله او منحرف و بدبخت شدند...

ادعای دروغین علیرضا پیغان

دادستان عمومی و انقلاب قم از اجرای حکم اعدام «علیرضا پیغان» یکی از مشهورترین شیادان مدعی مهدویت خبر داد.

علیرضا پیغان که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۵ از سوی ماموران اداره کل اطلاعات قم بازداشت شده بود، یکی از اعدامیان پنج‌شنبه گذشته قم بوده است.

اتهام این اعدامی ۴۱ ساله خرافه‌پرستی عنوان و گزارش شده که او مولف یک کتاب ۶۰۰ صفحه‌ای و متهم به گردآوری ۲۱ مرد و ۲۹ زن در حال ترویج خرافه‌پرستی در قم بوده است.

علیرضا پیغان با شکایت دادستان قم به عنوان مدعی‌العموم از سوی
شعبه اول دادگاه انقلاب قم محاکمه و به اتهام «فساد فی الارض» به اعدام
محکوم شده بود.

ادعای نامبرده این است که امام دوازدهم از دنیا رفته و قائم آل محمد من
هستم و همچنین از دیگر اعتقادات نامبرده این است که قبله به سمت
مسجد جمکران که به گفته او محل دفن امام دوازدهم است تغییر کرده
است.»

: دادستان قم

اعلام کرده که پنج نفر دیگر نیز هم اکنون در قم به عنوان «مدعیان امام
زمان» در بازداشت به سر می‌برند...

عده ای هم بوسیله این مدعی دروغین گمراه شدند...

چند روایت درباره مذمت دروغگویی

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه اش فرمود: از بزرگترین گناهان
زبان، دروغگویی است.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ بدی و زشتی بدتر از دروغگویی نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر کسی که دروغ می گوید!
تا دیگران را با آن بخنداند، وای بر او، وای بر او

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در پی راستی باشید، اگرچه فکر کنید که مایه هلاکت است، که راستگویی موجب نجات است و از دروغگویی پرهیز کنید اگرچه پندارید عامل نجات است، زیرا آن مایه هلاکت و نابودی است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سه نفر بوی بهشت را نمی چشند

فردی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد، .

کسی که بر من دروغ بیندد، .

کسی که برخلاف آنچه با چشم دیده سخن بگوید .

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله فرمود: راستی پیشه کنید که آن دری
از دربهای بهشت است و از دروغ پرهیزید، که آن دری از درب های
جهنم است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: تمام پلیدی ها و زشتی ها در
خانه ای نهاده شده که کلید آنها دروغگویی است

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کار بهشت راستگویی است، چون
بنده راست بگوید نیکی کند و چون نیکی کند در امان خواهد بود و وقتی
در امان باشد وارد بهشت شود و کار جهنم دروغ گویی است، چون بنده
دروغ بگوید کار بد کرده است وقتی کار بد کرد به کفر گراید و چون به
کفر گراید به جهنم برود

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: به من اخلاقی
بیاموزید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد، حضرت فرمودند:
دروغ نگو^۱

«بحار الأنوار» (ط-بیروت) ج 69 ، ص 262، ح 43^۱

حاکمی از زندان بازدید کرد از هر زندانی می پرسید جرمت چیه همه می گفتند ما بی گناheim!

غیر از یک نفر که گفت آقا من خلاف کردم جرم مرتکب شدم مجازات بشم حق من هست

حاکم خیلی خوشش اومد از این که راست گفت

حاکم به زندانیها گفت آقا شما چون همه بی گناheid! درست نیست یه آدم گناهکار پیش شما باشه! و او را آزاد کرد!

شخصی به حضرت علی(ع) گفت یا امیرالمومنین به من یه نصیحتی بفرمایید که من گناه نکنم آقا فرمود فقط دروغ نگو!

این فرد پیش خودش گفت دروغ نمیگم ولی میرم شراب می خورم چون آقا فرمود فقط دروغ نگو

رفت شراب بخوره بعد پیش خودش گفت حالا اگه شراب خوردم
حضرت علی(ع) تو کوچ مرا دید و فرمود فلانی تو شراب خوردی؟ خب
من چون قول دادم دروغ نگم اگر بگم آره

آقا من رو می خوابانه و هشتاد ضربه شلاق میزنه!

میرم شراب میروم قمار میکنم!

چون آقا فرمود فقط دروغ نگو

رفت قمار بکنه بعد پیش خودش گفت حالا اگه قمار کردم حضرت
علی(ع) تو کوچ مرا دید و فرمود فلانی تو قمار کردی؟ خب من چون
قول دادم دروغ نگم اگر بگم آره امام مرا شلاق میزنه!

از این گناه هم منصرف شد. خلاصه فکر هر گناهی می کرد میدید
نمیشه!

آمد نزد امام و گفت آقا در همه گناه رو من بستی...

افرادی هستند از صبح تا شب دروغ میگویند

از صبح تا شب یه دونه حرف راست نمیگندا!

در یه شهری داشتیم با فرماندار جایی می رفتیم سوار ماشین ایشون
بودیم یه دفعه دیدیم که جلوتر از ما هم بخشدار داره میره فرماندار
گفت بذار یه زنگی بهش بزنم یه آزمایشی ازش بکنم

زنگ زد به بخشدار و گفت جناب بخشدار کجا هستید گفت من در
محل کارم پشت میز نشسته ام مشغول خدمت به مردم هستم!

زن و مردهایی هستن که در حالت عادی هم دست از دروغ بر نمیدارن
مخصوصا اینهایی که درخواست کمک دارند اکثرا راست نمیگندا!

زن و شوهر هر دو حقوق بگیر رئیس جمهور آمد وارد شهر شد مردم
براش نامه می نوشتند اون کسی که مسئول ثبت نامه بود گفت حاج آقا
من خودم این زن و شوهر که به رئیس جمهور برا کمک نامه نوشتند را
می شناسم هر دو حقوق بگیرند ولی نوشته اند ما هیچی نداریم ما
فقیریم نیازمند کمک هستیم!

آقایی می گفت برای خانم بی سرپرستی کله پاچه بردم.اون خانم می
گفت هفت ساله از کله پاچه نخوردم

بعد افراد خیری گفتند ما چند روز قبل ما براش کله پاچه فرستادیم !

شخصی به امام عسکری علیه السلام گفت پول ندارم امام فرمود صد
سکه داری فلان جا پنهان کرده ای ولی از ان خیر نمی بینی و امام به
ایشان کمک کرد و بعد اون شخص سراغ صد سکه رفت و دید دزدها ان
را برده اند!

چند روایت دیگر در مذمت دروغ‌گویی

دروغ، روزی را کم می کند

«نهج الفصاحه ص 373 ، ح 1087»

دروغگو با دروغگویی خود سه چیز بدست می آورد: خشم خدا را نسبت به خود، نگاه تحقیرآمیز مردم را نسبت به خود و دشمنی فرشتگان را نسبت به خود.

«تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 221 ، ح 4418»

از جمله کمک های خداوند بر ضد دروغگویان فراموشی است

«کافی(ط-الاسلامیه) ج 2 ، ص 341، ح 15»

همه پلیدی ها را در خانه ای نهادند و کلید آن، دروغ است

سزاوار نیست که مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند.

کافی (ط-الاسلامیه) ج 2، ص 640، ح 3»

علی علیه السلام فرمود: هیچ عاقلی دروغ نمی گوید؛

سلام حاج آقا وقت بخیر

افرادی هستن ازم میپرسن که فلانی

ما اهل دروغ گفتن هستیم و بسیاری از جاها هم چندتا قسم دروغ هم
ضمیمه اش میکنیم. و هر کاری میکنیم نمی‌توانیم این دروغ گفتن رو
ترک کنیم ، می‌گن بازها بوده توبه کردیم ولی باز توبه شکستیم

به نظر شما راهکار چیه حاج آقا ؟

سلام جریمه برا خودشون بذارند مثلا اگر باز دروغ گفتم سه روز روزه
بگیرم...و اگر باز دروغ گفت جریمه سنگین تری برا خودش بذاره و از
خداوند هم مدد بجوید تا انشاالله این گناه بزرگ را ترک کند...